

## نقد نهاد «تخفیف بر اساس وضعیت مالی عامل زیان» در دعوی مسئولیت مدنی

محمد مهدی الشریف<sup>۱\*</sup>، سمیه سعیدی<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۳؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۱/۱۱)

### چکیده

ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی، قاضی را به رعایت اوضاع و احوال قضیه در تعیین میزان خسارت، الزام نموده است. یکی از مصادیق اوضاع و احوال مؤثر در تعیین میزان خسارت، وضعیت مالی عامل زیان است که در بند ۲ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی پیش‌بینی شده است. قانون‌گذار ایران به تبع قانون‌گذار سوئیس، به قاضی اختیار داده است در صورتی که جبران کامل زیان به تنگ‌دستی واردکننده زیان می‌انجامد و تقصیر او نیز تقصیر قابل گذشتی بوده، در میزان خسارت تخفیف قائل شود و عامل زیان را به خسارتی کمتر از زیان وارده محکوم کند. به نظر می‌رسد این اختیار که بر مبنای تأسیسی بودن رأی قاضی در دعوی مسئولیت مدنی استوار است، با توجه به دگرگونی‌های پیش آمده در حقوق ایران، در نظام حقوقی فعلی ایران جایگاهی ندارد. وانگهی با وجود نهادهای الزامی مستثنیات دین و اعسار که در عین حفظ اصل طلب زیان‌دیده، شرایط مالی عامل زیان را نیز مورد توجه قرار می‌دهد، جایی برای استفاده از نهاد اختیاری تخفیف بر اساس وضعیت مالی واردکننده زیان، باقی نمی‌ماند.

### واژگان کلیدی

اوضاع و احوال، تخفیف، اعسار، حکم اعلامی و تأسیسی، جبران کامل خسارت، وضعیت مالی عامل زیان.

## مقدمه

در ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی آمده است: «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد...». مطابق این ماده قاضی هم در تعیین میزان و هم در تعیین کیفیت جبران باید به «اوضاع و احوال قضیه» توجه کند. به موجب ماده ۴ قانون مذکور: «دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد:

۱. هرگاه پس از وقوع خسارت، واردکننده زیان به نحو مؤثری به زیان‌دیده کمک و مساعدت کرده باشد؛

۲. هرگاه وقوع خسارت ناشی از غفلتی بوده که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگ‌دستی واردکننده زیان شود؛

۳. وقتی که زیان‌دیده به نحوی از انحا، موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم نموده یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت واردکننده زیان را تشدید کرده باشد».

از جمع دو ماده بالا استفاده می‌شود که بر مبنای قانون مسئولیت مدنی: اولاً، برای تعیین میزان خسارت، تنها به ضرر و دامنه آن توجه نمی‌شود و مسائل دیگری نیز در تعیین میزان خسارت تأثیرگذارند که از آنها با عبارت «اوضاع و احوال» یاد شده است؛ ثانیاً، در پاره‌ای موارد، با توجه به «اوضاع و احوال قضیه» قاضی این «اختیار» را می‌یابد که از میزان مسئولیت عامل زیان بکاهد یا به تعبیر ماده ۴ میزان خسارت را «تخفیف» دهد. در واقع موارد مذکور در ماده ۴ را می‌توان مصادیقی از اوضاع و احوال دانست که در تعیین میزان جبران خسارت تأثیر گذارند. مطابق بند ۲ ماده ۴ ق.م.م، «وضعیت مالی عامل زیان» نیز از جمله اوضاع و احوالی است که در تعیین میزان خسارت مؤثر است و چنانچه جبران کامل زیان، به عسرت و تنگ‌دستی عامل زیان بینجامد و تقصیر عامل زیان نیز تقصیری قابل گذشت باشد، دادگاه مجاز در تخفیف و کاستن از میزان خسارت است. با اندک تأملی روشن می‌شود که اختیار مندرج در ماده ۴ ق.م.م بر این پیش‌فرض استوار است که رأی دادگاه در دعوی مسئولیت مدنی، جنبه تأسیسی دارد و دین مبتنی بر مسئولیت مدنی، با رأی دادگاه ایجاد می‌گردد. بر این اساس قاضی می‌تواند با ملاحظه اوضاع و احوال قضیه، میزان خسارت را معین نماید.

پیش فرض دیگری که اختیار قاضی در تخفیف خسارت بر آن مبتنی است، امکان رعایت «انصاف» در تعیین میزان خسارت است. در واقع ماده ۴ ق.م.م در مقام بیان مواردی است که محکوم نمودن واردکننده زیان به جبران کامل خسارت، با مقتضای انصاف ناسازگار است؛ برای مثال محکوم نمودن شخصی که در اثر غفلت اندک و قابل اغماض خود سبب ورود خسارت به دیگری شده و با پرداخت کامل خسارت به تنگدستی می‌افتد، غیرمنصفانه است و قاضی که به حسب فرض، اختیار تعیین میزان خسارت با اوست، می‌تواند در چنین اوضاع و احوالی، خسارتی کمتر از زیان وارد به زیان‌دیده را بر عامل زیان تحمیل نماید. پرسشی که این مقاله در پی یافتن پاسخ آن است، این است که آیا با توجه به تحولاتی که پس از انقلاب در حقوق مسئولیت مدنی ایران و بازگشت به مبانی فقهی رخ داده، باز می‌توان از اختیار قاضی در تخفیف خسارت سخن گفت؟ آیا در حقوق امروز ایران قاضی می‌تواند بر اساس وضعیت مالی عامل زیان در میزان خسارت «تخفیف» قائل شود و او را به پرداخت خسارتی کمتر از معادل میزان ضرر محکوم نماید یا اینکه این اختیار با توجه به تعارض قانون مسئولیت مدنی با قوانین مؤخرالتصویب، نسخ ضمنی شده است؟ همانگونه که می‌دانیم در قانون مجازات اسلامی که نسبت به مسئولیت مدنی قانون، مؤخرالتصویب است و نیز قانون مدنی که مقدم بر آن است و هر دو منطبق با فقه امامیه هستند، به محض تحقق ضرر، ذمه عامل زیان در خسارت‌های مالی به پرداخت «مثل یا قیمت» مالی که از میان رفته و در خسارات جسمانی به دیه یا ارش مقرر مشغول می‌گردد و برای قاضی نیز در هیچ مورد اختیار تخفیف پیش‌بینی نشده است. افزون بر این، با توجه به مبانی قانون مجازات اسلامی و قانون مدنی، تأسیسی بودن رأی قاضی در دعوای جبران خسارت، کاملاً مورد تردید است و با فرض اعلامی بودن رأی قاضی، طبیعتاً سخن از کاستن خسارت بر اساس انصاف نیز جایگاهی نخواهد داشت. افزون بر احتمال نسخ کامل قانون مسئولیت مدنی در باب تخفیف، احتمال تفکیک بین ضررهای جسمانی و ضررهای مادی نیز قابل طرح است؛ با این استدلال که هر چند قانون مجازات اسلامی مؤخر از قانون مسئولیت مدنی است اما قانون مسئولیت مدنی، نسبت به قانون مدنی مؤخر محسوب شده و بر آن حکومت می‌کند. در کتاب‌های مسئولیت مدنی از تعارض یا نسخ ضمنی نهاد تخفیف

بر اساس وضعیت مالی عامل زیان، سخنی به میان نیامده و چنین برداشت می‌شود که از دید نویسندگان حقوق مسئولیت مدنی ایران، نهاد تخفیف همچنان در حقوق مسئولیت مدنی ایران معتبر است. ما در این تحقیق از بین موارد سه‌گانه تخفیف، بحث خود را بر مورد دوم - یعنی تخفیف بر اساس وضعیت مالی عامل زیان - متمرکز نموده و به صورت فرعی به دو مورد دیگر نیز خواهیم پرداخت. البته به نظر می‌رسد با توجه به مشابهت موارد تخفیف از حیث مبنا، تکلیف موارد دیگر تخفیف نیز به تبع روشن خواهد شد. به هر روی، ما نخست به بررسی مفهوم «اوضاع و احوال» و جایگاه آن در حقوق مسئولیت مدنی ایران و سپس به بررسی نهاد تخفیف و مبنا و هدف قانون‌گذار از تأسیس آن پرداخته و به دنبال آن با توجه به مقررات موجود و اصول مسلم حاکم بر حقوق ایران در خصوص جایگاه نهاد تخفیف بر اساس وضعیت مالی عامل زیان در حقوق مسئولیت مدنی امروز ایران، به قضاوت خواهیم پرداخت. در بخش پایانی این نوشتار، به بررسی راهکارهای حمایتی‌ای می‌پردازیم که حقوق ایران برای عامل زیان فاقد تمکن مالی در نظر گرفته است و با فرض وجود آنها، به نهاد تخفیف نیازی نیست.

## ۱. مفهوم، نقش و مصادیق «اوضاع و احوال قضیه» در تعیین میزان خسارت

### ۱.۱. مفهوم اوضاع و احوال

نخستین پرسشی که در خصوص ماده ۳ ق.م.م به ذهن می‌رسد این است که منظور قانون‌گذار از «اوضاع و احوال» که می‌تواند در ارزیابی دادرس از میزان ضرر مؤثر واقع شود چیست؟ ادبیات حقوقی ایران درباره مفهوم «اوضاع و احوال» چندان پر بار نیست. این مفهوم در حقوق سنتی ایران و فقه امامیه نیز پیشینه‌ای ندارد. بررسی پیشینه قانون مسئولیت مدنی نشان می‌دهد ماده ۳ ق.م.م ایران برگردانی همراه با تصرف از ماده ۴۳ قانون تعهدات سوئیس است. ماده ۴۳ قانون تعهدات سوئیس مقرر می‌دارد:

«۱. قاضی نحوه و مقدار جبران خسارت را بر حسب اوضاع و احوال و شدت تقصیر تعیین

می‌کند؛

۲. خسارات را نمی‌توان به صورت مستمری مورد حکم قرار داد؛ مگر اینکه بدهکار در عین حال ملزم به دادن تضمین شود.<sup>۱</sup>

هر چند در حقوق فرانسه، در هیچ متن قانونی به لزوم ملاحظه «اوضاع و احوال» در تعیین میزان خسارت اشاره نشده و در کتاب‌های مسئولیت مدنی فرانسوی نیز در بحث از آثار مسئولیت مدنی و دعوای جبران خسارت که محل طبیعی طرح موضوع «اوضاع و احوال» است، نمی‌توان چنین عنوانی را یافت اما این امر به معنای ناشناخته بودن این مفهوم یا بی‌تأثیر بودن آن در تعیین میزان و نحوه جبران خسارت در حقوق مسئولیت مدنی فرانسه نیست. در حقوق فرانسه در بحث از تشخیص جبران کامل (Viney, 1988: 82) یا تحت عنوان شرایطی که ممکن است بر حق جبران تأثیرگذار باشد، به مسائلی اشاره کرده‌اند که گاه قابل تطبیق با مفهوم اوضاع و احوال در سایر نظام‌های حقوقی است (ژوردن، ۱۳۸۵: ۲۲۶). بر خلاف حقوق فرانسه، در حقوق مصر که کاملاً متأثر از حقوق اروپایی، به ویژه حقوق فرانسه است، به مفهوم «اوضاع و احوال» و لزوم ملاحظه آن در تعیین میزان خسارت در متن قانون تصریح شده است. ماده ۱۷۰ قانون مدنی مصر در این زمینه مقرر می‌دارد: «قاضی میزان جبران ضرری را که به زیان‌دیده وارد آمده است مطابق مواد ۲۲۱ و ۲۲۲ و با رعایت اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد...». ماده ۱۷۱ ق.م. مصر نیز مقرر می‌دارد: «قاضی نحوه جبران خسارت را با توجه به اوضاع و احوال تعیین خواهد کرد...». همانگونه که پیدا است قانون‌گذار مصری نیز همانند قانون‌گذار ایران، هم در تعیین «میزان خسارت» و هم در «نحوه جبران خسارت»، ملاحظه اوضاع و احوال را لازم دانسته است.

#### ۲.۱. مصادیق اوضاع و احوال مؤثر در تعیین خسارت

گفته شد که هم در حقوق ایران هم در حقوق سوئیس، فرانسه و مصر، تأثیر اوضاع و احوال در تعیین میزان خسارت مورد توجه قرار گرفته است اما در تعیین مصادیق اوضاع و احوال مؤثر در تعیین مقدار خسارت، بین این نظام‌ها تفاوت بسیار وجود دارد. حقوق‌دانان

1. Art. 43:-Le juge détermine le mode ainsi que l'étendue de la réparation, d'après les circonstances et la gravité de la faute.

- Des dommages-intérêts ne peuvent être alloués sous forme de rente que si le débiteur est en même temps astreint à fournir des sûretés.

مصری تصریح نموده‌اند که مراد از اوضاع و احوال مؤثر در ارزیابی خسارت، اوضاع و احوال مربوط به شخص زیان‌دیده است، نه شرایط و اوضاع و احوال مربوط به مسئول زیان (سنه‌وری، ۲۰۰۹: ۱۰۹۸) و در بیان مصادیق این اوضاع و احوال به موارد زیر اشاره کرده‌اند:

الف- اوضاع و احوال جسمی زیان‌دیده قبل از وقوع حادثه: برای مثال، خسارت واردآمده به شخصی که تنها یک چشم دارد و در پی حادثه‌ای نابینا می‌گردد نسبت به کسی که قبل از حادثه دو چشم داشته است و با وقوع حادثه تنها یک چشم خود را از دست می‌دهد بیشتر است (سنه‌وری، ۲۰۰۹: ۱۰۹۸). در حقوق فرانسه از این موضوع تحت عنوان «استعداد یا آسیب‌پذیری زیان‌دیده»<sup>۱</sup> گفت‌وگو شده و جز در موارد تشدید خسارت ثابت در گذشته، وضعیت پیشین زیان‌دیده و آمادگی وی برای بروز خسارت شدیدتر از حالت عادی، نمی‌تواند مستندی برای کاهش غرامت باشد (Malaurie, 2007: 53)؛ برای مثال، دیوان عالی کشور فرانسه در مورد شخص یک چشمی که در اثر عمل عامل زیان، چشم دیگر خود را نیز از دست داده، حکم به استحقاق دریافت خسارت کامل - یعنی خسارتی که شخص عادی بابت نابینایی از هر دو چشم مستحق آن است - داده است. (ژوردن، ۱۳۸۵: ۲۲۱). قانون مجازات اسلامی در شبیه این مورد قائل به تفکیک شده و چنانچه چشم دیگر، در اثر حادثه یا مادرزادی نابینا باشد، شخص مستحق دیه کامل است ولی اگر چشم دیگر در اثر جنایت یا قصاص نابینا شده باشد، قربانی تنها مستحق نیمی از دیه کامل است (ماده ۵۸۸ ق.م.ا).

ب- وضعیت خانوادگی و افراد تحت تکفل زیان‌دیده: خسارت واردآمده به کسی که خانواده پر جمعیت‌تری دارد، از خسارت واردآمده به شخص مجردی که تنها متکفل نفقه خود است، بیشتر است. ماده ۶ ق.م.ا ایران ناظر به همین موضوع است؛ زیرا بر اساس این ماده، مسئولیت عامل زیان به حسب کم یا زیاد بودن افراد تحت تکفل فرد، افزایش یا کاهش می‌یابد؛ برای مثال، کسی که موجب از کارافتادگی شخص عائله‌مندی شده است، نسبت به کسی که باعث از کارافتادگی شخص مجردی گردیده، باید خسارت بیشتری بپردازد؛ یعنی حادثه واحد به دلیل اختلاف در شرایط خانوادگی زیان‌دیده، جبران‌های متفاوتی را اقتضا می‌کند.

---

### 1. Les Prédispositions de la Victime.

ج- وضعیت مالی و اقتصادی زیان‌دیده: اوضاع و احوال مالی زیان‌دیده نیز در میزان ضرر واردآمده به وی مؤثر است و باید مورد توجه قرار گیرد. البته این بدان معنا نیست که زیان‌دیده غنی نسبت به زیان‌دیده فقیر احتیاج کمتری به جبران دارد، بلکه ضرر واحد است، خواه به فقیر وارد آید یا به غنی. اما آنچه که در محاسبه مدنظر قرار می‌گیرد میزان منفعتی است که زیان‌دیده به علت وارد آمدن خسارت از دست داده است. در نتیجه کسی که درآمدش بیشتر است ضرر بزرگ‌تری نیز متحمل می‌شود (سنه‌وری، ۲۰۰۹: ۱۰۹۹). در حقوق انگلیس نیز این مطلب مورد پذیرش قرار گرفته که میزان خسارت شخص ثروتمند در خصوص از دست دادن درآمد‌های آینده، به مقدار قابل توجهی نسبت به میزان خسارت فرد فقیر بیشتر است؛ حتی اگر ضرر واردآمده در هر دو مورد یکسان باشد (Harpwood, 2003: 372). اما در حقوق فرانسه منابع مالی زیان‌دیده، نیازهای وی یا وضعیت او، هیچ یک نمی‌تواند حق وی را افزایش یا کاهش دهد (ژوردن، ۱۳۸۵: ۲۲۰).

تقصیر یا مداخله زیان‌دیده در تحقق یا تشدید خسارت را که از آن با عنوان تقصیر مشترک نیز یاد می‌شود، می‌توان بر فهرست اوضاع و احوال مؤثر در میزان جبران افزود. این موضوع هم در حقوق فرانسه (Malaurie, 2007: 67) و هم در حقوق سوئیس (بند ۱ ماده ۴۴ ق. تعهدات سوئیس) مورد تصریح قرار گرفته است. ماده ۴ ق.م. ایران در بند سوم، به قاضی اجازه داده است تا در صورت مداخله زیان‌دیده در ایجاد یا تشدید خسارت، در مسئولیت عامل زیان قائل به تخفیف شده و از میزان خسارت بکاهد. البته همانگونه که برخی از اساتید حقوق ایران تصریح نموده‌اند، این مورد را نباید از موارد تخفیف به شمار آورد؛ زیرا چنانچه اقدام زیان‌دیده یکی از سبب‌های اصلی یا متعارف خسارت به شمار آید، به نحوی که بخشی از ضرر عرفاً به وی منتسب گردد، اساساً خسارت قابل مطالبه از خواننده نخواهد بود و قاضی در این مورد ملزم است خسارت را تنها به اندازه‌ای که به فاعل زیان منتسب می‌شود ارزیابی نماید. به سخن دیگر، این بند با قاعده اقدام قابل توجه است و از موارد تخفیف خسارت محسوب نمی‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۵۶/۱؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۳۳۰-۳۳۱).

بر خلاف آنچه از حقوق مصر و فرانسه نقل گردید در حقوق سوئیس، به موجب مواد ۴۲، ۴۳، ۴۴ و ۴۵ قانون تعهدات، اوضاع و احوال عامل زیان اعم از وضعیت مالی، کمک وی در کاهش خسارت یا سبک بودن تقصیر او نیز در تعیین میزان خسارت مؤثر است. قانون مسئولیت مدنی ایران نیز به پیروی از قانون سوئیس، به اوضاع و احوال عامل زیان توجه کرده است؛ برای مثال، بند ۲ ماده ۴ ق.م.م مقرر می‌دارد اگر تقصیر عامل زیان، سبک و قابل اغماض بوده و جبران کامل خسارت به عسرت وی می‌انجامد، قاضی می‌تواند در میزان خسارت تخفیف قائل شود. در ماده ۷ ق.م.م نیز می‌توان ملاحظه وضعیت مالی عامل زیان را مشاهده کرد.

### ۳.۱. مبنای لزوم ملاحظه «اوضاع و احوال» در دعوی جبران خسارت

نظام‌های حقوقی دنیا در برخورد با موضوع جبران خسارت به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. در برخی از نظام‌های حقوقی و در رأس آنها در نظام حقوقی فرانسه، اصلی تحت عنوان «جبران کامل زیان»<sup>۱</sup> یا «تعادل میان زیان و جبران»<sup>۲</sup>، راهنمای دادرسان است. به موجب این اصل، قاضی اختیار تعدیل غرامت یا افزایش و کاهش میزان جبران را ندارد. در ارزیابی زیان هیچ عاملی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و به زیان به صورت نوعی و عینی نگریسته می‌شود. مطابق حقوق آلمان، انگلیس، آمریکا و نظام‌های حقوقی اسکانندیناوی، عامل زیان صرف نظر از درجه تقصیر و وضعیت مالی طرفین حادثه زیان‌بار ملزم به جبران کلیه خسارات مالی که به بار آورده است خواهد بود (قسمتی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۹). حقوق‌دانان لبنان نیز معتقدند مقیاس میزان جبران، میزان «ضرر» است و محاسبه آن باید به گونه‌ای باشد که ضرر را پوشش دهد؛ زیرا هدف از جبران خسارت، اصلاح ضرر وارد آمده به زیان‌دیده و بازگرداندن تعادل از میان رفته به سبب فعل عامل زیان است (عدنان بدر، ۲۰۰۷: ۱۷۴).

در مقابل، گروه دیگری از کشورها به دادرس توانایی عمومی تعدیل غرامت را اعطا کرده‌اند. به موجب این اختیار وی مجاز است با توجه به وضعیت طرفین دعوا میزان غرامت را تعدیل کرده محاسبه نماید. با عنایت به انصافی که همواره در این نظام‌ها راهنمای قانون‌گذاران

1. Le Principe de la Réparation Intégral du Préjudice.

2. Equivalence Entre Dommage et Réparation.



و قضات است، می‌توان راهکار آنها را «جبران منصفانه خسارت»<sup>۱</sup> نامید. نظام حقوقی سوئیس را که الهام‌بخش نویسندگان قانون مسئولیت مدنی ایران است باید در شمار نظام‌های حقوقی متمایل به انصاف جای داد. قانون تعهدات این کشور بارها و با تعبیرهای مختلف، از لزوم منصفانه بودن حکم جبران خسارت سخن گفته است (یزدانیان، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

با وجود شباهت سیستم فرانسوی و سوئیسی در توجه به اوضاع و احوال در تعیین میزان خسارت، بین این دو نظام علاوه بر تفاوت در برخی مصادیق اوضاع و احوال مانند اوضاع و احوال مالی زیان‌دیده، از حیث مبنا و جایگاه «اوضاع و احوال» در تعیین میزان خسارت، تفاوت بنیادین وجود دارد. سرّ عدم توجه نظام حقوقی فرانسه و نظام‌های تابع آن همچون حقوق مصر، به اوضاع و احوال عامل زیان و به طور خاص اوضاع و احوال مالی وی و نیز میزان تقصیر وی، در همین تفاوت مبنایی نهفته است. حقوق‌دانان فرانسوی تصریح کرده‌اند که قاضی مکلف به تعیین خسارتی معادل با زیان وارد آمده است (Terré, 1996: 702) بنابراین توجه به اوضاع و احوال زیان‌دیده، به عنوان راهی برای رسیدن به میزان واقعی ضرر در نظر گرفته شده است. به بیان دیگر، اوضاع و احوال در کشف میزان ضرر طریقت دارند، نه موضوعیت. لزوم ملاحظه شرایط شخص زیان‌دیده از آن رو است که جبران زیان باید مطابق با ضرری باشد که به شخص وارد شده و میزان ضرر با توجه به تفاوت شرایط افراد، متفاوت خواهد بود و همانگونه که اشاره شد، از دست دادن یک چشم برای شخص تک چشم نسبت به انسان‌های عادی، خسارت بیشتری در پی دارد و یا خسارت مالی و محرومیت از منفعتی که صنعت‌گر عمده‌ای از تعطیلی یک روزه کارگاه خود می‌بیند با خسارت صنعت‌گر جزء برابر نیست. مطابق مبنای فرانسوی آنچه که در ارزیابی میزان جبران، ملاک است «میزان ضرر» است. حال ممکن است راه‌های رسیدن به میزان ضرر گوناگون باشد و مثلاً یکی از این راه‌ها، توجه به اوضاع و احوال زیان‌دیده باشد اما ممکن نیست عاملی غیر از میزان ضرر بتواند میزان جبران را تعیین کند. به سخن دیگر، اوضاع و احوال را نباید عاملی در کنار میزان ضرر دانست و هر دو را معیار تعیین

---

1. Réparation Équitable.

میزان جبران معرفی کرد، بلکه اوضاع و احوال وسیله و راهی است که ما را به میزان واقعی ضرر می‌رساند و سپس میزان ضرر است که میزان مسئولیت را تعیین می‌کند.

توجه به اختلاف بین رویکرد فرانسوی و رویکرد حقوق سوئیس به تعیین میزان خسارت و نقش قاضی بسیار مهم است و چنانکه خواهیم دید، این اختلاف علیرغم اهمیت خود چندان مورد توجه قرار نگرفته و نویسندگان حقوق مسئولیت مدنی ایران، با وجود تبعیت قانون مسئولیت مدنی از حقوق سوئیس، در عمل از دیدگاه فرانسوی پیروی کرده‌اند. در حقوق فرانسه دو اصل بر بحث جبران خسارت در دعوی مسئولیت مدنی حکومت می‌کند: نخست اینکه مسئولیت مدنی جنبه جبرانی<sup>۱</sup> داشته و نوعی کیفر مدنی یا خصوصی<sup>۲</sup> به شمار نمی‌آید. از این رو حقوق‌دانان فرانسوی بر این نکته تأکید نموده‌اند که بر خلاف مسئولیت کیفری، در دعوی مسئولیت مدنی، شدت تقصیر و خرد و کلان بودن آن تأثیری در میزان خسارت ندارد و ممکن است خطایی کوچک، عامل خود را به جبران خسارت سنگینی ملزم نماید و بر عکس خطایی شدید، جبران خسارت اندکی را اقتضا کند (Malaurie, 2007: 135). پیرو همین نگرش بود که دیوان عالی کشور فرانسه ضمن نقض آراء آن دسته از قضاتی که با توجه به سنگینی خطا بر میزان جبران افزوده بودند، رأی مشهور خود را بدین مضمون صادر کرد: «جبران ضرر مدنی که قانون در شبه جرم مقرر داشته است، شامل ذات ضرر مدنی بدون توجه به بزرگی خطا یا کوچکی آن می‌شود» (الحیاری، ۲۰۰۸: ۱۷۰). دومین اصلی که در حقوق فرانسه بر جبران خسارت حکومت می‌کند، اصل لزوم جبران کامل و معادل با خسارت است (Terré, 1996:702). این اصل مبتنی بر اصل عدالت معاوضی است. (Malaurie, 2007: 135). حقوق‌دانان مصری نیز به تبع فرانسویان، بر لزوم تعیین خسارت معادل با زیان وارد آمده، نه کمتر و نه بیشتر تأکید کرده و تصریح نموده‌اند رعایت اوضاع و احوال یا ظروف خاص مسئله، راهی برای دستیابی به خسارت معادل است (نبیل سعد، ۱۹۹۸: ۴۴۴؛ مرقس، ۱۹۹۲: ۵۴۱) اما در حقوق سوئیس، اصلی که بر مسئله جبران خسارت حکومت می‌کند، اصل جبران منصفانه خسارت است نه اصل

1. Caractère Compensatoire de la Réparation.

2. Peine Privée.

جبران کامل خسارت و بر این اساس علاوه بر توجه به شدت و سنگینی تقصیر، به دیگر اوضاع و احوال قضیه نیز از همین منظر توجه می‌شود. به سخن دیگر، مبنای لزوم توجه قاضی به اوضاع و احوال قضیه و از جمله وضعیت مالی مسئول حادثه و نیز شدت تقصیر وی، نه تشخیص دقیق میزان ضرر، بلکه تشخیص منصفانه‌ترین جبران با توجه به اوضاع و احوال خاص پرونده است که البته لزوماً با میزان ضرر وارد آمده برابر نیست.

بر بنیاد لزوم جبران منصفانه خسارت: اولاً، تنها در فرض تقصیر، مسئولیت ایجاد می‌شود؛ ثانیاً، سبکی و سنگینی تقصیر در میزان مسئولیت عامل زیان تأثیرگذار است؛ ثالثاً، اختیار قاضی بسیار گسترده است و باید بر اساس اوضاع و احوال قضیه، از جمله شدت تقصیر و وضعیت مالی عامل زیان، جبران خسارت معقول و منصفانه‌ای را تعیین کند. بر خلاف حقوق سوئیس در نظام فرانسوی، اختیار قاضی بسیار محدود است و موظف است به جبران خسارت کامل زیان‌دیده رأی بدهد و در این راه، تنها میزان ضرر ملاک عمل است و اوضاع و احوال نیز به همین منظور مورد توجه وی قرار می‌گیرند و شدت تقصیر در این ارزیابی تأثیری ندارد (Bénabent, 2004: 695; Viny, 1988: 8). علت اینکه شدت تقصیر در حقوق سوئیس در تعیین میزان خسارت مؤثر شناخته شده ولی در حقوق فرانسه به آن توجه نمی‌شود، در همین نگاه انصاف‌گرایانه و اخلاقی حقوق سوئیس به مقوله جبران خسارت نهفته است. همچنین دلیل اینکه در حقوق فرانسه وضعیت مالی عامل زیان نمی‌تواند مبنایی برای عدول از اصل جبران کامل محسوب شود ولی در حقوق سوئیس وضعیت مالی مسئول حادثه می‌تواند مبنایی برای کاهش خسارت قرار گیرد، همین تفاوت نگاه به موضوع جبران خسارت است. به بیان روشن‌تر، از آنجا که وضعیت مالی و فقر و غنای عامل زیان، هیچ تأثیری در میزان ضرر وارد آمده به زیان‌دیده ندارد، در رویکرد فرانسوی که مبتنی بر جبران کامل زیان است، به آن توجهی نمی‌شود ولی در مبنای انصاف مدار سوئیس، علاوه بر دامنه ضرر، به اوضاع و احوال مالی زیان‌دیده نیز توجه می‌شود؛ زیرا چه‌بسا با توجه به شرایط و اوضاع و احوال و تنگ‌دستی عامل زیان و سبک بودن تقصیر وی، محکومیت او به جبران کامل خسارت منصفانه نباشد.

## ۲. اصل حاکم بر جبران خسارت در قانون مسئولیت مدنی ایران

همانگونه که گفته شد، دو دیدگاه در خصوص جبران خسارت در نظام‌های حقوقی وجود دارد: دیدگاه معتقد به جبران کامل خسارت و دیدگاه معتقد به جبران منصفانه خسارت. دیدیم که قانون تعهدات سوئیس از کامل‌ترین نمونه‌های اعتقاد به اصل جبران منصفانه خسارت است. هر چند قانون مسئولیت مدنی ایران برگرفته از قانون تعهدات سوئیس است اما واقعیت این است که به دلیل پاره‌ای تغییرها و تصرفاتی که قانون‌گذار ایرانی در تدوین قانون مسئولیت مدنی اعمال نموده، موضع قانون مسئولیت مدنی ایران را در خصوص پذیرش کامل اصل جبران منصفانه خسارت با تردیدهایی روبه‌رو کرده است و شاید این وضعیت تردیدبرانگیز، در گرایش حقوق‌دانان ایران (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۳۴؛ ره پیک، ۱۳۸۷: ۸۷؛ باریکلو، ۱۳۸۹: ۲۲۳) به مبنای فرانسوی جبران کامل خسارت به عنوان قاعده عمومی که از قضا با مبانی فقهی و حقوق سنتی ایران سازگارتر است، بی‌تأثیر نبوده است. همانگونه که اشاره شد، نگاه انصاف‌گرایانه و اخلاقی، بر حقوق مسئولیت مدنی سوئیس حکومت می‌کند و از این رو در قانون تعهدات سوئیس بارها از کلمه «منصفانه» استفاده شده است. طبیعی است که در چنین سیستمی، نه تنها تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت شناخته می‌شود، بلکه میزان و شدت تقصیر نیز در تعیین حدود جبران کاملاً تأثیرگذار خواهد بود. قانون‌گذار ایران نیز بر خلاف گرایش جهانی حقوق مسئولیت مدنی، به پذیرش مسئولیت بدون تقصیر و حذف تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت، به تقلید از ماده ۴۱ قانون تعهدات سوئیس، تقصیر را به عنوان مبنای مسئولیت ذکر نمود. اما در ترجمه ماده ۴۳ قانون تعهدات سوئیس با حذف عبارت «شدت تقصیر»، درجه تقصیر را از عوامل مؤثر در تعیین میزان خسارت خارج کرد. تغییر مذکور به این معنا است که جبران خسارت از منظر نویسندگان قانون مسئولیت مدنی ایران نوعی کیفر مدنی یا خصوصی شمرده نمی‌شود و در تعیین میزان خسارت باید به میزان ضرر وارد آمده توجه نمود و سبکی یا سنگینی تقصیر در این محاسبه جایی ندارد. به دیگر سخن، هر چند قانون‌گذار ایران، از حیث مبنای مسئولیت با حقوق سوئیس همراه شده است اما از حیث میزان جبران، از قاعده جبران منصفانه که مستلزم ملاحظه شدت تقصیر و توجه به وضعیت مالی عامل زیان و نیز اختیارات گسترده قاضی در تعیین

جبران منصفانه خسارت است، پیروی نکرده است. اما شگفت آنکه قانون‌گذار در ادامه مواد قانون مسئولیت مدنی، به گونه‌ای سخن گفته که تنها با مبنای جبران منصفانه خسارت سازگار است و با مبنای جبران کامل خسارت تناسبی ندارد؛ برای مثال، قانون مسئولیت مدنی در ماده ۴ مقرراتی وضع نموده است که بر خلاف مطالب گفته شده قاضی می‌تواند با توجه به آنها میزان واقعی ضرر را نادیده گرفته و برای عامل زیان تخفیف قائل شود. در این ماده، نه تنها به قاضی اختیار داده شده که با توجه به اوضاع و احوال در میزان خسارت تخفیف قائل شود، بلکه صراحتاً در بند ۲ از توجه به شدت تقصیر و امکانات مالی مسئول حادثه در فرض جبران کامل به عنوان مبنای تخفیف سخن گفته است. در ماده ۷ ق.م.م نیز قانون‌گذار علیرغم مسئول شناختن نگاه‌دارنده صغیر و مجنون، وضعیت مالی او را مد نظر قرار داده و وی را تا حدی موظف به جبران خسارت دانسته که به تنگ‌دستی او نینجامد. اگر توجه به وضعیت عامل زیان در تعیین خسارت به ماده ۷ ق.م.م محدود بود، به دلیل خاص بودن مورد این ماده، سخن از اصل جبران کامل خسارت به عنوان قاعده، در عین وجود ماده ۷ امکان‌پذیر بود؛ چنانکه در حقوق لبنان نیز در عین تصریح قانون تعهدات و قراردادهای لزوم جبران کامل ضرر به عنوان قاعده عام و بنیادین، در ماده ۱۲۲ همان قانون مقرر می‌دارد: اگر زیان‌دیده به دلیل غیبت یا اعسار سرپرست صغیر و مجنون، نتواند خسارت کامل خود را از وی دریافت کند، قاضی می‌تواند خود صغیر یا مجنون را با رعایت اوضاع و احوال مالی طرفین، به جبران خسارت منصفانه‌ای محکوم کند. حقوق‌دانان لبنانی در توجیه این استثنا گفته‌اند ملاحظاتی انسانی و اخلاقی اقتضا می‌کند، برای حل مشکل زیان‌دیده، مشکل انسانی دیگری پدید بیاوریم و مثلاً با محکومیت صغیر و مجنون به جبران کامل خسارت، زندگی عادی آنان را مختل نکنیم (العوجی، ۲۰۰۹: ۶۸۳/۲). وضعیت حقوق ایران با حقوق لبنان قابل مقایسه نیست؛ زیرا در قانون مسئولیت مدنی ایران، بند ۲ ماده ۴ ق.م.م با لحنی عام به قاضی اختیار داده در هر مورد که تقصیر عامل زیان قابل اغماض بوده و جبران کامل خسارت به تنگ‌دستی او می‌انجامد، مسئولیت عامل زیان را کاهش دهد. این حکم عام باعث شده برخی از نویسندگان حقوقی ایران به صراحت از ضرورت منصفانه بودن جبران خسارت به عنوان قاعده در حقوق ایران سخن گویند و اقتباس

این قانون از قانون سوئیس را به عنوان دلیل یا مؤیدی بر برداشت خود قلمداد نمایند (یزدانیان، ۱۳۸۶: ۱۶۸). با وجود این موضع قانون مسئولیت مدنی ایران در مسئله جبران خسارت، خالی از پریشانی و تشویش نیست. قانون‌گذار در عین التزام به برخی آثار اصل جبران منصفانه خسارت، در پاره‌ای موارد به گونه‌ای سخن گفته که با این مبنا چندان قابل توجیه نیست؛ برای مثال، قانون‌گذار علاوه بر حذف عامدانه «شدت تقصیر» از ماده ۳ ق.م.م که از روشن‌ترین مظاهر رعایت انصاف در موضوع جبران خسارت است، در تدوین ماده ۱ ق.م.م نیز که برگرفته از ماده ۴۱ قانون تعهدات سوئیس است، از ترجمه بند دوم ماده ۴۱ که مقرر می‌دارد: «هر کس عمداً به وسیله اعمال خلاف اخلاق به دیگری خسارتی وارد کند نیز مسئول جبران آن است» و مبتنی بر لزوم توجه به اخلاق در حقوق می‌باشد، خودداری کرده است. افزون بر این، قانون‌گذار ایران ماده ۴۲ قانون تعهدات سوئیس را نیز که به قاضی اجازه داده در موارد عدم امکان تعیین دقیق خسارت، به نحو منصفانه خسارت را معین کند، به سیستم خود راه نداده است. به هر حال، صرف نظر از اینکه قانون مسئولیت مدنی، اصل جبران منصفانه خسارت را به عنوان مبنا به طور کامل پذیرفته باشد یا نه، آنچه محل تردید نیست این است که به موجب قانون مسئولیت مدنی ایران، وضعیت مالی عامل زیان در برخی موارد، در تعیین میزان خسارت و کاهش آن مؤثر بوده و از موجبات تخفیف به شمار می‌آید. اکنون نوبت پاسخ به این پرسش است که آیا با توجه به تحولاتی که پس از تصویب قانون مسئولیت مدنی در حقوق ایران انجام گرفته، و به ویژه تحولات پس از انقلاب اسلامی، آیا نهاد تخفیف همچنان دارای اعتبار است یا اینکه حقوق امروز ایران به طور قاطع به اصل جبران کامل خسارت گرایش یافته و نهاد تخفیف در حقوق امروز جایگاهی ندارد. به دیگر سخن آیا می‌توان بر خلاف دیدگاه برخی نویسندگان، می‌توان علاوه بر اینکار حکومت اصل جبران منصفانه خسارت به عنوان قاعده اصلی، حتی به صورت استثنائی نیز جایگاهی برای این اصل قائل نبود؟

### ۳. تخفیف بر اساس وضعیت مالی مسئول حادثه؛ مبنا و اعتبار در حقوق امروز ایران

#### ۱.۳. نسبت نهاد تخفیف و مسئله اوضاع و احوال

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، قانون مسئولیت مدنی برای تعیین میزان خسارت، قاضی را به ملاحظه اوضاع و احوال قضیه ملزم کرده است (ماده ۳ ق.م.م) و در ماده ۴ نیز در ۳ بند به سه مصداق از اوضاع و احوالی که می‌تواند موجب تخفیف در خسارت گردد، اشاره کرده است. جمع مواد ۳ و ۴ ق.م.م به خوبی نشان می‌دهد که نهاد «تخفیف» مذکور در ماده ۴ ق.م.م: اولاً، مبتنی بر مسئله توجه به «اوضاع و احوال» برای تعیین میزان خسارت بوده است؛ ثانیاً، مبتنی بر دیدگاهی است که به قاضی اجازه تعیین خسارت منصفانه و معقول را می‌دهد نه دیدگاهی که وظیفه قاضی را تشخیص میزان ضرر وارد آمده و محکومیت عامل زیان به جبران کامل خسارت می‌داند. همچنین گفته شد که در میان موارد سه‌گانه تخفیف، مورد سوم که به قاضی اجازه می‌دهد در فرضی که زیان‌دیده خود در زمینه‌سازی تحقق خسارت یا تشدید آن مداخله داشته است، در خسارت تخفیف قائل شود، از مصادیق واقعی تخفیف نبوده، بلکه از مصادیق انتساب همزمان زیان به عامل زیان و زیان‌دیده است و در نتیجه از اختیار قاضی در تخفیف سخنی در بین نیست، بلکه قاضی مکلف است بخشی از زیان را که منسوب به خود زیان‌دیده است، بر عهده وی نهاده و آن را به مسبب حادثه تحمیل نکند. بنابراین موارد اصلی تخفیف عبارت‌اند از: بند ۱ و ۲ ماده ۴ ق.م.م و موضوع اصلی سخن ما، تخفیف بر مبنای وضعیت مالی عامل زیان، یعنی بند ۲ ماده ۴ ق.م.م است. با وجود این، دلایلی که برای نسخ یا بقای نهاد تخفیف بر مبنای وضعیت عامل زیان قابل طرح است، در خصوص بند یک نیز قابل طرح بوده و تکلیف بند اول ماده ۴، یعنی تخفیف به دلیل کمک و مساعدتی که واردکننده زیان پس از وقوع خسارت به زیان‌دیده نموده نیز بر اساس آنها روشن خواهد شد.

#### ۲.۳. بررسی امکان تخفیف خسارت در فقه

نیاز به تأمل چندانی نیست که در فقه برای قاضی امکان کاستن از میزان واقعی ضرر وجود ندارد. این امر را می‌توان از تحلیل نقش حادثه زیان‌بار و ماهیت رأی قاضی در دعوای مسئولیت مدنی استنباط کرد. در حقوق خارجی در خصوص اعلامی یا تأسیسی بودن رأی قاضی در

دعوی جبران خسارت اختلاف نظر وجود دارد. دیوان عالی کشور فرانسه در آراء متعدد بر این نکته تأکید ورزیده است که رأی قاضی جنبه تأسیسی داشته و با رأی اوست که تعهد به جبران خسارت و میزان آن ایجاد می‌گردد (Malaurie, 2007: 133). برخی نیز بین اصل وجود دین و میزان آن تفکیک نموده و رأی قاضی را نسبت به اصل دین، اعلامی و نسبت به میزان آن تأسیسی قلمداد کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۳۳). اما در فقه، بی‌گمان رأی قاضی نه از حیث اصل تحقق دین و نه از حیث میزان آن جنبه تأسیسی ندارد. تعبیر «ضمان قهری» از یک‌سو و تعبیر «ضمان به مثل و قیمت» یا «ضمان دیه و ارش» از سوی دیگر، برای اثبات این دو ویژگی به اندازه کافی گویا است. این نتیجه از سوی برخی اساتید حقوق نیز مورد تأیید قرار گرفته است (صفائی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۳۱۰). بر اساس مبانی سنتی و فقهی ما، با وقوع اتلاف یا تسبیب، ذمه فاعل به صورت قهری مشغول می‌گردد. حال اگر متعلق اتلاف یا تسبیب، نفس باشد، ضمان به صورت اشتغال ذمه به دیه یا ارش مقرر تجلی می‌یابد و اگر متعلق اتلاف یا تسبیب، مال باشد، بدل واقعی آن مال یا همان مثل یا قیمت، به صورت دین بر ذمه عامل مستقر می‌گردد. با این تفسیر، دعوی مسئولیت مدنی، دعویایی است که در آن، زیان‌دیده از قاضی می‌خواهد که عامل زیان را به تأدیه آنچه که از زمان وقوع حادثه به نفع وی بر ذمه فاعل حادثه مستقر شده، محکوم کند. به عبارت کوتاه‌تر، زیان‌دیده در دعوی مسئولیت مدنی، طلب خود از واردکننده زیان مطالبه می‌کند و قاضی نیز باید پس از احراز اصل طلب و میزان آن، خواننده را به پرداخت آن محکوم نماید. طبیعی است که در چنین نظامی، اختیاری برای قاضی در تخفیف و کاستن از میزان خسارت وجود ندارد. بنابراین با مبانی فقهی نیز اصل جبران کامل خسارت بر تعیین خسارت حکومت می‌کند و با توجه به قهری بودن ضمان و اشتغال ذمه، در نظر گرفتن تخفیف، حتی به صورت استثنائی نیز ممکن نیست. ناگفته نماند برخی حقوق‌دانان عرب نیز همچون فقها، در موضوع اعلامی یا تأسیسی بودن رأی قاضی در دعوی مسئولیت مدنی، جانب اعلامی بودن را گرفته‌اند (مرقس، ۱۹۹۲: ۵۳۴؛ نبیل سعد، ۱۹۹۸: ۴۳۴).



### ۳.۳. جایگاه تخفیف در نظام حقوقی کنونی

آنچه در خصوص امکان تخفیف خسارت در فقه گفته شد، عیناً در مورد قانون مدنی ایران نیز صادق است. قانون مدنی به صراحت و در مواضع متعدد از لزوم تأدیه مثل یا قیمت مال تلف شده سخن گفته است. البته با مؤخر بودن تصویب قانون مسئولیت مدنی نسبت به قانون مدنی، چاره‌ای جز این نیست که قانون مسئولیت مدنی را از این حیث حاکم بر قانون مدنی تلقی کنیم. اما مسئله به این سادگی پایان نمی‌یابد. با تحولاتی که در حقوق ایران پس از انقلاب انجام گرفته است، استناد به قانون مسئولیت مدنی برای اختیار قاضی در تخفیف و به طور خاص تخفیف بر اساس وضعیت مالی زیان‌دیده با اشکال‌هایی جدی روبه‌رو است. همانگونه که می‌دانیم قانون مسئولیت مدنی، هم بر خسارت‌های مالی و هم بر خسارت‌های جسمانی حکومت دارد. اکنون با تصویب قانون مجازات اسلامی و تعیین دقیق خسارت‌های بدنی در قالب دیه یا ارش، تردیدی نیست که قاضی در خسارت‌های وارد بر جسم باید بر اساس قانون مجازات اسلامی که حاوی آخرین اراده قانون‌گذار است عمل نماید و نمی‌تواند به هیچ بهانه‌ای، از جمله وضعیت مالی عامل جنایت، از میزان دیه یا ارش مقلد بکاهد و برای عامل زیان تخفیف در نظر گیرد. بر خلاف خسارت‌های جسمانی، احتمال اعتبار قانون مسئولیت مدنی در تخفیف خسارت‌های وارد بر اموال وجود دارد؛ زیرا قانون مسئولیت مدنی نسبت به قانون مدنی، به حسب فرض قانون لاحق محسوب می‌گردد. به نظر می‌رسد در خصوص خسارت‌های مادی نیز در نظام حقوقی کنونی، نمی‌توان برای قاضی اختیار تخفیف قائل شد. دلایل این مدعا را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

الف- به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی در تعارض قوانین با یکدیگر، باید به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر مراجعه کرد. از این مقرر بر می‌آید که در فرض تعارض قوانین، صرف تقدم و تأخر، ملاک ترجیح محسوب نمی‌شود. حال با توجه به تعارض قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی، نوبت به مراجعه به منابع معتبر اسلامی می‌رسد و همانگونه که اشاره شد، قانون مدنی کاملاً منطبق با فقه و منابع اسلامی است و در مقام تعارض بر قانون مسئولیت مدنی ترجیح می‌یابد.

ب- هر چند قانون مجازات اسلامی اصولاً ناظر به جنایت بر نفس و اعضای بدن است، اما در موارد متعدد و به طور خاص در بحث موجبات ضمان، بارها از خسارت مادی نیز سخن به میان آمده و تعابیر «دیه و خسارت»، «صدمه و خسارت» یا «آسیب و خسارت» که بخش اول آنها ناظر به خسارت وارد بر جسم که از آن تعبیر به «جنایت» نیز می‌شود و بخش دوم آن ناظر به خسارت‌های مادی است، از تعابیر رایج در بخش دیات قانون مجازات اسلامی است؛ برای نمونه، ماده ۵۲۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی دیوار یا بنای دیگری را بدون اذن او متمایل به سقوط نماید، عهده‌دار صدمه و خسارت ناشی از سقوط آن است». همانگونه که پیدا است بر اساس این ماده، خرابی دیوار چه موجب آسیب به جسم گردد و چه موجب خسارت بر اموال، سبب مسئولیت و ضمان عامل خرابی می‌گردد. قانون مجازات اسلامی علاوه بر تأسیس نظام فقهی دیه و ارش در باب جنایات وارد بر نفس و عضو، نظام فقهی حاکم بر خسارت‌های مادی، یعنی ضمان به مثل و قیمت را نیز احیا کرد و نشان داد که مقررات قانون مدنی در باب ضمان ناشی از اتلاف و تسبیب که عیناً برگرفته از فقه است، همچنان از اعتبار کامل برخوردار بوده و شبیه نسخ آن حتی به صورت جزئی توسط مواد ۳ و ۴ ق.م.م. مصوب ۱۳۳۹ کاملاً منتفی است.

ج- مروری بر سایر قوانین مصوب پس از انقلاب که به صورت پراکنده و موردی به موضوع جبران خسارت‌های مادی نیز پرداخته است، به خوبی نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایران به پیروی از اصول مسلم فقهی و هم‌داستان با بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا از اصل «جبران کامل زیان» یا «تعادل میان زیان و جبران» پیروی کرده و در هر حوزه‌ای که به مناسبت، به موضوع خسارت و جبران آن پرداخته، به صورت مطلق از لزوم جبران زیان وارده، سخن گفته است و هرگز اختیار قاضی مبنی بر تخفیف و تقلیل خسارت از آنها قابل استنباط نیست؛ برای نمونه، می‌توان به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، ماده ۲ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان، ماده ۷۸ قانون تجارت الکترونیکی، تبصره ۲ ماده ۱ اصلاح قانون بیمه اجباری و ده‌ها مقرر دیگر که یافتن آنها برای پژوهشگر دشوار نیست، اشاره کرد.

د- همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، جبران منصفانه مبتنی بر تأسیسی قلمداد کردن رأی قاضی در دعوی مسئولیت مدنی است. همانطور که برخی از اساتید حقوق نیز تصریح نموده‌اند، در وضعیت فعلی نظام حقوقی ایران و تحولات بنیادی انجام شده در آن، چاره‌ای جز اعلامی تلقی کردن رأی دادگاه در خصوص جبران زیان، وجود ندارد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۳۰۹). سرانجام وجود برخی راهکارهای پاسخگو به نیازی که منشأ وضع بند ۲ ماده ۴ ق.م.م.شده بود، اعتقاد به نسخ نهاد تخفیف را قوی‌تر می‌سازد. درباره این راهکارها در بخش بعدی سخن خواهیم گفت.

#### ۴. راهکارهای حمایتی حقوق ایران در خصوص عامل زیان فاقد تمکن

همانگونه که یادآور شدیم، مبنای وضع ماده ۴ ق.م.م. و به طور خاص بند دوم این ماده، دغدغه قانون‌گذار برای پیشگیری از ایجاد یک معضل جدید برای حل معضل پیشین بوده است. قانون‌گذار از یک سو با ضرر وارد آمده به زیان‌دیده روبه‌روست که عدالت جبران کامل آن توسط واردکننده زیان را اقتضا دارد و در سوی دیگر، مسئول حادثه قرار گرفته که غفلت اندک او سبب ورود زیان شده است ولی به دلیل عدم توانایی مالی، در صورت اجبار به جبران کامل زیان، به لحاظ اقتصادی از هستی ساقط شده و معیشت او دچار اختلال می‌گردد. قانون‌گذار ۱۳۳۹ برای حل این معضل، از اصل جبران کامل چشم‌پوشی کرده و به قاضی اختیار کاستن از خسارت را اعطا کرده بود. البته جالب است که با وجود چنین راهکاری در حقوق ایران تقریباً هیچگاه دیده نشده است که قضات از این اختیار استفاده کرده، از میزان خسارت کاسته باشند. آیا احساس انصاف و عدالتی که قانون‌گذار را به وضع چنین مقرره‌ای واداشته بود، وجدان دادرسان را متأثر نمی‌نمود؟ آیا برای قضات ایران، به تنگ‌دستی و عسرت افتادن عامل زیان و اختلال در معیشت متعارف وی، اهمیتی نداشته است؟ حقیقت این است که وجود برخی راهکارهای سنتی در حقوق ایران، باعث بی‌رغبتی قضات به این اختیار و نیز از دست دادن اهمیت آن شده بود. یکی از تسهیلات و حمایت‌هایی که قانون‌گذار ایران به تبع فقه برای محکوم علیه در نظر گرفته است تا هر مدیونی - از جمله مدیون دعوی مسئولیت مدنی - که به راستی در تنگنا قرار دارد، به عسر و حرج شدید نیفتد و از زندگی حداقلی محروم نگردد،

تأسیس پیشرفته «مستثنیات دین» است. بر اساس این نهاد برخی از اموالی که برای ادامه معیشت متعارف و حداقلی مدیون ضروری است، از دسترس محکوم<sup>۱</sup> له به دور نگاه داشته می‌شود. این تأسیس قبل از اینکه وارد متون قانونی شود در فقه اسلامی توسط فقهای بزرگ بیان شده است. (نجفی، بی تا: ۱۶۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۶۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۳۰؛ موسوی خمینی، بی تا: ۶۵۰؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۱۲۶). فلسفه ایجاد این استثنائات قانونی که در واقع خلاف اصل انجام تعهد فیما بین دائن و مدیون است، به جهات اجتماعی و اقتصادی چندی مربوط است؛ از جمله این که قانون‌گذار نخواسته است نظام و معیشت خانواده مدیون مختل شود. لذا هدف قانون‌گذار از ایجاد این استثنائات، مجزا کردن نیازهای ضروری و اولیه هر خانواده است (مافی و حسینی، ۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۴۷). مواد ۵۲۳ تا ۵۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، از جمله آخرین مستندهای قانونی مستثنیات دین در حقوق ایران به شمار می‌آیند. ماده ۵۲۳ مقرر می‌دارد: «در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجرا گذارده می‌شود، اجرای رأی از مستثنیات دین اموال محکوم‌علیه ممنوع می‌باشد». بنابراین مسئله جبران ضرر یا ادای دین به گونه‌ای که به «از هستی ساقط شدن مدیون» بیانجامد، در حقوق ایران از آغاز بدون پاسخ نبوده است و به گونه‌ای اصولی‌تر از نهاد تخفیف، نسبت به آن تعیین تکلیف شده است. قضات نیز که در عمل همواره در اجرای آرا، نخست مستثنیات دین مدیون را مجزا کرده و سپس حکم را اجرا می‌کنند هیچ‌گاه نگران چنین موضوعی نبوده‌اند و نیازی به تخفیف احساس نکرده و در نتیجه آن را متروک نهاده‌اند. حقوق‌دانانی هم که در پی توجیه این ماده با توسل به انصاف بر آمده‌اند دغدغه «از هستی ساقط شدن مدیون» را داشته‌اند؛ حال آنکه در حقوق ایران با توجه به تأسیس مستثنیات دین هرگز نباید نگران وضعیت معیشتی افراد مدیون بود؛ زیرا هیچ دینی ادا نمی‌گردد و هیچ حکم به ادای دینی اجرا نمی‌شود مگر آنکه نیازهای ضروری مدیون برای وی محفوظ نگه داشته شود. در این مسیر تفاوتی نمی‌کند که خوانده دعوا هم اکنون معسر است یا اینکه به سبب جبران خسارت دچار عسرت و تنگ‌دستی گردد یا اینکه فرد توانگری است.

گفتیم که تأسیس مستثنیات دین راهکاری اصولی‌تر از نهاد تخفیف است. توضیح آنکه از کلام برخی از فقها چنین استنباط می‌شود که «لزوم حفظ ضروریات لازم برای معیشت» مبنای این تأسیس است؛ برای مثال، مرحوم بجنوردی در توجیه مستثنی بودن مسکن می‌نویسد: «عدم جواز بیع مسکن به علت خصوصیت ویژه‌ای در مسکن نیست، بلکه به آن علت است که انسان بدون سر پناه نمی‌تواند زندگی کند» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۶۸). بنابراین آنچه که برای حفظ حیات و ادامه معیشت لازم است جزء مستثنیات دین است و فروش آن جهت اجرای حکم ممنوع می‌باشد. یا رعایت مستثنیات دین، هم زندگی عادی عامل زیان مختل نمی‌گردد و هم حق زیان‌دیده به طور کامل پرداخت می‌شود؛ زیرا علاوه بر مستثنیات دین، حتی اگر مالی برای عامل زیان باقی نماند این امکان برای زیان‌دیده وجود دارد که چنانچه مدیون در آینده قادر به پرداخت دین گردد او را بابت جبران کامل خسارت مورد تعقیب قرار دهد.

راهکار دیگری که در حقوق سنتی و فقه ما در خصوص مدیون معسر یا مدیونی که توانایی بالفعل پرداخت دین خود را ندارد یا پرداخت یکجای دین موجب اختلال زندگی متعارف وی می‌گردد وجود دارد، راهکار تقسیط و اعطای مهلت عادلانه است (ماده ۲۲۷ ق.م). این راهکار که همچون راهکار پیشین، به بدهکاران ناشی از مسئولیت مدنی اختصاص نداشته و شامل مطلق بدهکاران می‌گردد، در عین حفظ حق زیان‌دیده نسبت به دریافت کامل طلب خود و کاسته نشدن از آن، عامل زیان را که وضعیت مالی او برای پرداخت یکجای دین مناسب نیست مجاز می‌سازد که دین خود را در طی اقساط یا پس از مهلت عادلانه و مناسبی بپردازد و حتی در تعیین اقساط نیز وضعیت و تمکن مالی وی مورد توجه قرار گیرد. در فرضی نیز که مدیون در اعسار مطلق است و هیچ مال بالفعلی برای ادای دین ندارد یا تمام اموال خود، جز مستثنیات، را به طلبکاران داده، طلبکاران باید منتظر تمکن و مال‌دار شدن مدیون بمانند ولی به هر حال اصل طلب آنان محفوظ است. تفاوت اساسی راهکار اعسار با راهکار تخفیف این است که در راهکار اعسار، از میزان دین کاسته نمی‌شود، بلکه تنها از طلبکار خواسته می‌شود برای دریافت باقیمانده طلب خود، منتظر بهبود وضعیت و تمکن مدیون بمانند ولی در نهاد تخفیف، از اصل دین کاسته می‌شود و زیان‌دیده در فرض بهبود وضعیت وارد کننده زیان نیز نمی‌تواند خسارت

جبران نشده خود را مطالبه کند. توجیه این تفاوت، برخی نویسندگان را به تکلف انداخته و برای توجیه آن گفته‌اند از آنجا که مطابق قواعد اعسار، تعهد مدیون موقتاً منتفی می‌شود و بر طبق نهاد تخفیف مسئولیت عامل زیان کاهش می‌یابد، به نظر می‌رسد مقصود از عسرت به ویژه که با عبارت تنگدستی به کار رفته است، وضعیتی بالاتر از اعسار باشد (عباسلو، ۱۳۹۰: ۲۲۵). روشن است که این تحلیل نه تنها به هیچ دلیلی مستند نیست و با مبانی فقهی نهاد اعسار و نیز اطلاق دلیل اعسار که شامل تمام مراتب اعسار می‌گردد، ناسازگار است، بلکه با تعبیر «عسرت» به کار رفته در ماده ۴ ق.م.م نیز مخالف است.

تفاوت دیگری که بین راهکار اعسار و همچنین مستثنیات دین و نهاد تخفیف وجود دارد و موجب گستردگی قلمرو و برتری دو نهاد سنتی نسبت به نهاد تخفیف می‌گردد این است که در راهکار اعسار و مستثنیات دین، شدت یا ضعف تقصیر بی‌تأثیری است؛ در حالی که در نهاد تخفیف بر اساس وضعیت مالی زیان‌دیده، سبک و قابل اغماض بودن تقصیر نیز شرط امکان اعمال تخفیف از سوی قاضی است؛ زیرا مطابق یک قاعده مسلم عقلی و شرعی، تکلیف شخص به امری بیش از طاقت او، قبیح است هر چند این تکلیف به دنبال یک تقصیر سنگین حاصل شده باشد. اختلاف مهم دیگر نهاد اعسار و مستثنیات دین با نهاد تخفیف، در اجباری و اختیاری بودن آنها است. قاضی در فرض ثبوت اعسار یا نسبت به مستثنیات دین، ملزم به رعایت مقررات حمایتی است ولی نهاد تخفیف، اختیاری بوده و به اراده و خواست قاضی وابسته است. تأمل در این تفاوت‌ها نیز به خوبی بر برتری راهکارهای سنتی بر نهاد وارداتی تخفیف دلالت دارد. فقدان ضابطه در خصوص اختیار قاضی در میزان تخفیف که از ۱ تا ۹۹٪ خسارت را در بر می‌گیرد نیز از دیگر نقاط ضعف راهکار تخفیف و عامل دیگری در ترجیح راهکارهای سنتی بر راهکار تخفیف است.

بنابراین قانون‌گذار ایران به تبع فقه در جمع بین حق دائن و مدیون، به جای کاستن از اصل حق زیان‌دیده، برای عامل زیان‌معسر یا غیر متمکن: اولاً، مهلت و اقساط در نظر گرفته است؛ ثانیاً، لوازم ضروری زندگی و شغل و خانواده مدیون را از دسترس زیان‌دیده خارج کرده است. رواج پرونده‌های اعسار و نیز استناد به مستثنیات دین در محاکم ایران، نشانه اقبال و اعتبار این راهکارها در حقوق امروز ایران است.

راهکار دیگری که تا حدودی به بحث ما مرتبط می‌گردد مسئله مهلت‌های قانونی یک تا سه ساله است که قانون‌گذار جزایی برای تأدیه دیه به نفع مسئول پرداخت دیه در نظر گرفته است (ماده ۴۸۸ ق.م.ا). در واقع ضمان دیه به اجماع فقیهان امامیه، حال نبوده و متناسب با ماهیت جنایت، مهلت‌هایی برای پرداخت آن در نظر گرفته شده است (صادقی، ۱۳۸۶: ۲۶۳). این مهلت‌ها هر چند شرط خاصی نداشته و برای تمام مسئولین دیه اعم از متمکن و غیر متمکن وجود دارد اما به هر حال برای کسانی که به دلیل عدم وضعیت مالی مناسب توان پرداخت فوری دیه را که معمولاً مبالغ قابل توجهی است ندارند، مجال مناسبی است.

در مجموع می‌توان گفت قانون‌گذار سال ۱۳۳۹ بدون توجه به اندوخته‌های حقوق بومی و بدون نیاز به اقتباس نهاد تخفیف بر اساس وضعیت مالی عامل زیان، در تقلیدی نادرست به قاضی اختیار تخفیف در میزان خسارت بر اساس وضعیت مالی عامل زیان را اعطا کرده است که البته هیچگاه از سوی رویه قضایی مورد اقبال قرار نگرفته است و بر عکس، روزی نیست که ده‌ها پرونده اعسار یا استناد به مستثنیات دین در محاکم دادگستری در جریان نباشد.

### نتیجه

در حقوق سوئیس به موجب مواد ۴۳ و ۴۴ قانون تعهدات، قاضی در تعیین میزان و نحوه جبران خسارت از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است و با توجه به حکومت اصل جبران منصفانه خسارت در حقوق سوئیس، قاضی با ملاحظه اوضاع و احوال قضیه اعم از شرایط زیان‌دیده و عامل زیان، عامل خسارت را به جبران خسارت منصفانه‌ای که ممکن است کمتر از میزان ضرر وارده باشد محکوم می‌کند. در نظام‌های حقوقی همچون فرانسه که به اصل جبران کامل خسارت معتقدند، تنها به اوضاع و احوال زیان‌دیده توجه می‌شود و اوضاع و احوال عامل زیان، به ویژه وضعیت مالی وی، نقشی در تعیین میزان خسارت ندارد. دلیل توجه به شرایط زیان‌دیده این است که ممکن است حادثه واحد با توجه به شرایط متفاوت افراد، زیان‌های متفاوتی به بار آورد و برعکس، شرایط واردکننده زیان، از جمله فقر و غنای وی، هیچ رابطه‌ای با میزان ضرر وارد به زیان‌دیده ندارد. با توجه به اقتباس مواد ۳ و ۴ قانون مسئولیت مدنی ایران از مواد ۴۳ و ۴۴ قانون تعهدات سوئیس، به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایران نیز همسو با قانون‌گذار

سوئسی به اصل جبران منصفانه خسارت گرایش داشته و بر همین اساس به قاضی اختیار داده است تا در جبران زیان، وضعیت مالی مسئول حادثه را نیز در نظر گیرد و چنانچه جبران کامل زیان به تنگدستی عامل زیان میانجامد و تقصیر وی نیز تقصیر قابل اغمازی بوده است، به وی تخفیف داده و میزان خسارت را کمتر از ضرر وارده تعیین نماید. با وجود این به نظر می‌رسد با توجه به تحولات بنیادین و گسترده‌ای که در حقوق ایران پس از انقلاب رخ داده و موجب نزدیکی حقوق فعلی ایران به مبانی فقهی گردیده است، دیگر نمی‌توان برای قاضی اختیار تخفیف در خسارت قائل شد و چاره‌ای جز اعتقاد به نسخ ضمنی مقرر مربوط به تخفیف در قانون مسئولیت مدنی وجود ندارد. این نظر در زمینه خسارت‌های جسمانی با تردید قابل اعتنایی روبرو نیست. زیرا قانون مجازات اسلامی، نظام جدیدی را در خصوص خسارات وارد بر جسم یا همان جنایت بر نفس و اعضا مقرر داشته که بر اساس آن برای هر آسیب جسمانی دیه مقرر یا ارزش تعیین می‌شود و در هیچ مورد نیز به قاضی اختیار کاستن از میزان آن، حتی به بهانه وضعیت مالی نامناسب واردکننده خسارت، داده نشده است. درباره خسارت مادی، هر چند وضعیت به روشنی خسارت‌های جسمانی نیست اما با وجود این، باز اعتقاد به نسخ نهاد تخفیف بر اساس وضعیت عامل زیان در مورد خسارت‌های مادی نیز کاملاً قوی است. هر چند قانون مسئولیت مدنی از قانون مدنی که به تبعیت از فقه، معتقد به ضمان به مثل و قیمت یا همان جبران کامل است، مؤخر است اما به نظر می‌رسد با تحولاتی که در قانون‌گذاری ایران پیش آمده، به ویژه مبحث موجبات ضمان قانون مجازات اسلامی که بارها از خسارت مادی در کنار خسارت‌های جسمانی سخن گفته، مبنای قانون مدنی که مطابق با فقه است، بار دیگر احیا گردیده و دیدگاه حاکم به شمار می‌رود. تصویب ده‌ها قانون پراکنده که در تمام آنها از لزوم جبران زیان وارده یا جبران خسارت و تعابیری از این دست گفت‌وگو شده است، جایی برای تردید نمی‌گذارد که قانون‌گذار ایران از مبنای جبران منصفانه خسارت فاصله گرفته و اصل جبران کامل خسارت را مبنای قانون‌گذاری خود قرار داده است. ناگفته نماند که اعتقاد به نسخ نهاد تخفیف بر اساس وضعیت مالی عامل زیان در نظام جبران خسارت ایران مشکلی را ایجاد نمی‌کند؛ زیرا هدفی که قانون‌گذار مسئولیت مدنی از وضع نهاد تخفیف و توجه به انصاف



داشته است در حقوق ما با قواعدی که در خصوص مستثنیات دین و اعطای مهلت یا تقسیط دین به معسر پیش‌بینی گردیده، تأمین می‌شود. نتیجه آنکه در نظام حقوقی ایران وضعیت مالی عامل زیان بر «نحوه جبران» که ممکن است به صورت اقساطی یا پس از گذشت مهلت عادلانه‌ای انجام شود، مؤثر است اما نمی‌تواند بر «میزان جبران» تأثیر گذارد. از این رو پیشنهاد می‌شود ماده ۳ ق.م.م. اصلاح و عبارت «میزان جبران» از آن حذف شود؛ زیرا قاضی در سیستم حقوقی ایران، تنها اعلام‌کننده میزان اشتغال ذمه عامل زیان است و حق افزایش و کاهش جبران را ندارد. تعبیر شناخته شده و رایج «ضمان قهری» و «ضمان به مثل یا قیمت» نیز دلالت روشنی بر اعلامی بودن رأی دادگاه در دعوای مسئولیت مدنی دارد.

## منابع

- الحیاری، أحمد حسن (۲۰۰۸)، *المسئولية المدنية للطبيب*، چاپ دوم، عمان: دار الثقافة.
- العوجی، مصطفی (۲۰۰۹)، *القانون المدني؛ المسؤولية المدنية*، ج ۲، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
- باریکلو، علی رضا (۱۳۸۹)، *مسئولیت مدنی*، چاپ سوم، تهران: میزان.
- ره پیک، حسن (۱۳۸۷)، *حقوق مسئولیت مدنی و جبران ها*، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- ژوردن، پاتریس (۱۳۸۵)، *اصول مسئولیت مدنی*، ترجمه مجید ادیب، چاپ دوم، تهران: میزان.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۲۰۰۹)، *الوسیط فی الشرح القانون المدنی الجدید*، ج ۲، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقی.
- صادقی، محمد هادی (۱۳۸۶)، *جرائم علیه اشخاص*، چاپ دهم، تهران: میزان.
- صفایی، سید حسین؛ حبیب الله رحیمی (۱۳۹۰)، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، چاپ دوم، تهران: سمت.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹)، *العروة الوثقی (المحشی)*، ج ۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عباسلو، بختیار (۱۳۹۰)، *مسئولیت مدنی (با نگرش تطبیقی)*، چاپ اول، تهران: میزان.
- عدنان بدر، بلال (۲۰۰۷)، *المسئولية المدنية للمحامي*، چاپ اول، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
- قسمتی تبریزی، علی (۱۳۸۳)، *اصل جبران کامل زیان در مسئولیت مدنی*، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۸۷)، *الزامهای خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)*، ج ۱، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- مافی، همایون و سید کمال حسینی (۱۳۹۰)، *مبانی فقهی مستثنیات دین*، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، چاپ بیست و چهارم، ص ۱۷۳-۱۴۷.
- مرقس، سلیمان (۱۹۹۲)، *الوافی فی شرح القانون المدنی*، ج ۱، چاپ پنجم: دانشگاه قاهره.

- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹)، *القواعد الفقهية*، ج ۶، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، *تحریر الوسيلة*، ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸)، *موسوعة الامام الخوئی*، ج ۹، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- نبیل سعد، ابراهیم (۱۹۹۸)، *النظرية العامة للالتزام*، بیروت: دار النهضة العربية.
- نجفی، محمد حسن (بی تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۳۴، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- یزدانیان، علیرضا (۱۳۸۶)، *قواعد عمومی مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران: میزان.
- Bénabent, Alain (2004), *Droit Civil, Les Obligations*, 12.éd, Paris, Montchrestien.
  - Harpwood, V (2003), *Modern Tort Law*, 5th ed, London, Cavendish publishing limited.
  - Malaurie (Philippe), Aynés (Laurent) (2007), *Les Obligations*, Paris, Defrénois, 3e éd.
  - Terré (François), Simler (Philippe), Lequette (Yves), (1996), *Les Obligations*, Paris, Dalloz.
  - Viney, Geneviève (1988), *Traité de Droit Civil, Les Obligation, La Responsabilité*, L.G.D.J, Paris.

